



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: اصول عملیه
 موضوع جزئی: مقدمات - مقدمه هفتم: حصر مجاری اصول عملیه - دیدگاه سوم -
 شرح رساله حقوق - ۲. خشوع عملی - راههای تحصیل خشوع در نماز
 سال هفدهم
 تاریخ: ۲ مهر ۱۴۰۴
 مصادف با: ۱ ربیع الثانی ۱۴۴۷
 جلسه: ۹

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

در مقدمه هفتم، بحث پیرامون حصر اصول عملیه در چهار اصل بود. عرض کردیم یک دیدگاه که دیدگاه مرحوم آقای آخوند در کفایه است، این است که حصر اصول عملیه در این چهار اصل، استقرائی است؛ به این معنا که امکان کشف اصل عملی جدیدی به واسطه استقراء وجود دارد، آنچه که تا به حال استقراء شده. این چهار اصل و اصل طهارت است. منتها یک اشکالی مطرح کردند که چرا اصل طهارت در علم اصول مورد بحث قرار نمی‌گیرد؟

ایشان فرمودند که یا به این جهت است که اختلاف در آن نیست و نقض و ابرامی نسبت به آن نشده و لذا نزاعی در آن وجود ندارد، برخلاف اصول عملیه اربعه که از جهات مختلف مورد نزاع قرار گرفته است.

جواب دوم این بود که قاعده طهارت یا اصل طهارت مختص به باب طهارت است، لکن اصول اربعه در همه ابواب فقهی جریان پیدا می‌کند. این جواب چه بسا توسط خود مرحوم آخوند نیز پذیرفته نشده و لذا با فافهم اشاره به اشکال آن کردند. اشکال آن هم این است که ضابطه اینکه یک مسئله‌ای از مسائل علم اصول باشد و درباره آن در علم اصول بحث بشود، بر اصل طهارت هم منطبق است، هر چند مختص به یک باب باشد. جریان در همه ابواب یا عدم جریان آن، تاثیری در این ضابطه ندارد.

البته یک جواب سوم هم ذکر شده که خود مرحوم آخوند هم به آن اشاره کرده ولی خیلی مهم نیست.

عمده این است که تقریباً مورد تسالم است که اختلاف در قاعده طهارت نسبت به سایر اصول عملیه کمتر است. اینکه حالا مورد اتفاق است به معنای حقیقی کلمه شاید منظور نیست، اما آن حد از اختلاف و نزاع در جهات مختلف که در سایر اصول عملیه هست، اینجا وجود ندارد.

پس دیدگاه دوم هم این بود که حصر، حصر عقلی است.

دیدگاه سوم

دیدگاه سوم (البته اینکه ما این را بتوانیم به عنوان یک دیدگاه ممتاز و جدا از آن دو دیدگاه قبلی محسوب کنیم، با اندکی مسامحه چه بسا این را بپذیریم)، این است که حصر این اصول به لحاظ خودشان استقرائی است، اما به لحاظ مجاری و موارد عقلی است.^۱

^۱ مصباح الاصول، جلد دو، صفحه ۲۸۸

این را مرحوم آقای خویی هم فرمودند. اینکه بگوییم هذا الحصر استقرایی بلحاظ نفس الاصول، و عقلی بلحاظ موارد به چه معناست؟

اینکه به لحاظ خود این اصول استقرایی است، معنایش این است که ما می‌توانیم یک اصل دیگری غیر از این اصول عملیه چهارگانه را در بعضی از صورت‌های شک تصور کنیم. فرض کنید در مورد شک در تکلیف و دوران امر بین وجوب و اباحه، شارع امر به استحباب بکند. مثلاً بفرماید: «إِذَا شَكَّكَتَ بَيْنَ الْوُجُوبِ وَالْإِبَاحَةِ فَأَبْنِ عَلَى الْأَسْتِحْبَابِ». اگر یک جایی شک بین وجوب و اباحه کردی، بنا را بر استحباب بگذار. یا مثلاً در دوران بین حرمت و اباحه بگوید: «إِذَا شَكَّكَتَ بَيْنَ الْحُرْمَةِ وَالْإِبَاحَةِ فَأَبْنِ عَلَى الْكَرَاهَةِ». ابتناء بر استحباب یا کراهت در این شکوک ممکن است. حالا فرض کنید ما از ادله چیزی شبیه این را استفاده نکنیم. بدیهی است تعداد اصول می‌شود پنج تا، شش تا. لذا یک اصلی به نام اصالة الاستحباب یا اصالة الكراهة، امکان تصور دارد، البته در مجرای خودشان؛ یعنی در شک بین وجوب و اباحه، یا در شک بین حرمت و اباحه.

پس اینکه به لحاظ خود این اصول، حصر، حصر استقرایی است، معنایش معلوم شد.

اما به لحاظ موارد و مجاری، حصر عقلی است. برای اینکه امر مجاری اصول عملیه، طبق اغلب بیان‌ها دائر بین نفی و اثبات است. ملاک حصر عقلی هم همین این است. برای اینکه یک حصری و تقسیمی عقلی باشد، باید از ابتدا تقسیم به گونه‌ای پیش برود که امر آن دائماً بین نفی و اثبات باشد. مثل اینکه بگوییم انسان‌ها یا سیاه‌پوستان یا سیاه‌پوستان نیستند. آن‌هایی که سیاه نیستند یا مثلاً سفید پوست هستند یا سفید پوست نیستند. هرچه تقسیم ادامه پیدا کند بر مدار نفی و اثبات باشد که شق ثالث اصلاً در موردش قابل تصور نباشد. مثلاً اینکه مرحوم شیخ فرمود که: شک یا حالت سابقه دارد و شارع آن را لحاظ کرده، یا حالت سابقه ندارد یا لحاظ نشده. اینکه حالت سابقه دارد یا ندارد دائر بین نفی و اثبات است. در مرحله دوم می‌گوید: اگر حالت سابقه نداشت، یا احتیاط در آن امکان دارد یا احتیاط امکان ندارد. این هم دائر بین نفی و اثبات است، منتها محور تقسیم، چه در مرتبه دوم و چه در مرتبه سوم، بنابر دو بیانی که مرحوم شیخ داشتند، این بود که شک یا در تکلیف است یا در مکلف‌به. آیا این هم بر مدار نفی و اثبات است یا نه؟ این در صورتی بر مدار نفی و اثبات قرار می‌گیرد که ما شق ثالثی غیر از تکلیف و مکلف‌به نتوانیم تصویر کنیم.

اگر گفتیم مثلاً شک یا حالت سابقه دارد یا ندارد. آنکه حالت سابقه ندارد، یا شک در تکلیف است یا شک در مکلف‌به. این در صورتی از آن قسم محسوب می‌شود که ما نتوانیم علاوه بر شک در تکلیف و شک در مکلف‌به قسم ثالثی تصویر کنیم. حالا می‌شود تصویر کرد یا نه؟

سوال: شک در اصل تکلیف و جنس تکلیف

استاد: بله، آن در دایره شک در تکلیف قرار می‌گیرد... بالاخره یا در زمره شک در تکلیف قرار می‌گیرد یا در زمره شک در مکلف‌به. یعنی اگر شک در اصل تکلیف باشد (که معلوم است)، اگر شک در نوع تکلیف باشد این هم بالاخره يرجع الی الشک فی المكلف‌به. باز خارج از این دو نیست. پس برای شک در تکلیف و شک در مکلف‌به، نیز عقلاً چه بسا نتوان شق ثالثی تصویر کرد... یا جزء ظن می‌رود یا جزء قطع می‌رود. اینکه احتیاط امکان داشته باشد یا نداشته باشد، باز این هم نفی و اثبات است.

پس به طور کلی، هر یک از آن سه بیان مرحوم شیخ را در نظر بگیریم، حصر اصول عملیه در این چهار اصل می شود حصر عقلی. اگر بیان امام (رحمة الله علیه) را هم بپذیریم آن هم از ابتدا امرش دائر بین نفی و اثبات است. و لذا حصر آن عقلی می شود. پس حصر اصول عملیه در این چهار اصل به لحاظ مجاری آنها، حصر عقلی است.

سوال: ما در هر محور در نظر بگیریم دایر بین نفی و اثبات عقلی است اما باز میتواند این نفی و اثبات ادامه پیدا کند. لذا در شک در تکلیف و شک مکلف به این تقسیم را می توان ادامه داد.

استاد: ما هر اصلی را نسبت به مجرای خودش می گوئیم عقلی است... شارع که نمی گوید این حالاتی است که ما پیدا می کنیم... در همه مواردی که حصر بین الاقسام عقلی است، امکان ادامه تقسیم وجود دارد. ... تعبیر این است: حصر اصول عملیه در این چهار اصل به لحاظ مجاری عقلی است. من عرض می کنم... اجازه بدید... این صبر و تقسیم که نیست... نه، ما از راه صبر و تقسیم که پیش نرفتیم که راه را ببندیم و امکان استمرار نباشد. شما در سایر مواردی که حصر و تقسیم عقلی هست، امکان استمرار تقسیم را دارید؛ یعنی راه بسته نمی شود. اما آیا آن را می گوئید عقلی نیست؟.. ملاک حصر عقلی این نیست که امکان ادامه آن هست یا نیست بلکه ملاک دوران بین نفی و اثبات در هر تقسیمی است. داریم مجاری اصول عملیه را می گوئیم... گفتم این باعث نمی شود این عقلی نباشد. شما تصوراتان این است که هیچ فرض دیگری برای تقسیم وجود نداشته باشد. ما می گوئیم نه، ملاک عقلی بودن یک تقسیم این است که امرش دائر بین نفی و اثبات باشد. و فرض ما هم این است که اینجا این اصول در این مجاری قرار گرفته اند. دیگر ما اصل دیگری نداریم که بخواهیم آنها را در مجرای خودش قرار دهیم.

شرح رساله حقوق

عرض کردیم امام سجاد علیه السلام در بیان حق نماز فرمودند که دو حق برای شما ثابت است و در ادامه فرمود: «فإذا علمت ذلك كنت خليفاً أن تقوم فيها مقام الدليل؛ الراغب؛ الخائف؛ الراجي؛ المسكين؛ المتضرع؛ المعظم من قام بين يديه بالسكون والإطراق؛ و خشوع الاطراف و لين الجناح؛ و حسن المناجاة له في نفسه و الطلب إليه في فكاك رقبتك التي احاطت به خطيئتك و استهلكتها ذنوبك؛ و لا قوة الا بالله». حال که این مطلب را دانستی، بدان که بر تو لازم است هم خضوع و خشوع قلبی داشته باشید، هم خضوع و خشوع در اعضا؛ هم جوانحی هم جوارحی.

۲. خشوع عملی

خضوع و خشوع قلبی و جلوه های آن را در کلام امام سجاد(ع) توضیح دادیم. گفتیم مؤلفه های خضوع و خشوع قلبی طبق فرموده امام سجاد در این فقرات چه چیزهایی است. چند مورد را ذکر کردیم. در ادامه حضرت به خضوع و خشوع اعضا و جوارح اشاره می کنند. کسی نمی تواند آداب ظاهری و حالت ظاهری خشوع را در نماز نادیده بگیرد. آن هم جزئی از توصیه های امام سجاد(ع) است. می فرماید: «بالسكون والإطراق؛ و خشوع الاطراف و لين الجناح».

ایشان چهار واژه به کار برده است:

۱. «بالسكون» سکون مربوط به اعضا است. این چهار مورد مؤلفه های خضوع جوارحی است. سکون یعنی اینکه در حال نماز، اعضا و جوارح انسان حرکت نداشته باشد. دست و پا و صورت و حتی چشم را این طرف و آن طرف نکند. سکون؛ ساکن بودن، عدم تحرک در تمامی اعضای آدمی در موقع نماز، یک مؤلفه برای خشوع در اعضا است.

۲. «والا طراق» یعنی سرافکندگی؛ حالت خجالت، سرافکندگی لزوماً به این معنا نیست که سر پایین باشد. اگر آن بود می‌گفتند «انحناء الرأس» یا چشم دوختن به زمین. می‌گویند الاطراق. الاطراق حالت سرافکندگی است.

کسی که در مقابل دیگری قرار می‌گیرد، حتی ممکن است سرش هم پایین نباشد، اما آن حالت سرافکندگی در ظاهر او آشکار شود. می‌گویند در موقع نماز انسان باید ظاهرش، ظاهر سرافکنده باشد. نه اینکه سینه‌ها را سپر کند و... بالاخره آن حالت سرافکندگی پیدا باشد.

۳. «و خشوع الاطراف» خاشع بودن اطراف و اعضا. این غیر از سکون است. درست است، ملازم با سرافکندگی هست ولی با سرافکندگی فرق دارد. افتاده بودن اعضا.

۴. «و لین الجناح» حالت تواضع و فروتنی در زمانی که به نماز ایستاده.

پس امام (علیه السلام) هم خشوع جوانحی را با اوصافی معرفی کردند، (کلی فرمودند خشوع داشته باشید در قلوبتان و اعضا)، این را مقداری شفاف و روشن کردند که اینکه می‌گوییم در قلب خاشع باشید یعنی چه حالتی داشته باشید. اینکه می‌گوییم در اعضا این چنین باشید، منظور چیست. این یکی از مهم‌ترین مسائلی است که در نماز باید به آن توجه کرد. یعنی بعد از اینکه آن دو حق را امام فرمود، اولین چیزی را که تصریح کردند و تذکر دادند، خضوع و خشوع قلبی و رفتاری است؛ جوانحی و جوارحی. این خیلی مهم است که نمازگزار باید حالت خضوع و خشوع هم در قلبش هم در اعضا و جوارحش باشد.

راه‌های تحصیل خشوع در نماز

ما چگونه می‌توانیم این حالت را در خودمان ایجاد کنیم؟ اینطور نیست که کسی مسیر زندگیش در لحظات دیگر به یک سمت و سوی دیگری باشد و در عین حال بتواند موقع نماز این حالت خضوع و خشوع را در قلب خود و در اعضای خود ایجاد کند. این نیاز به ممارست، تمرین و مراقبت دائمی دارد.

چند راه و روش برای تحصیل این حالت در نماز وجود دارد که به مهمترین آنها اشاره می‌شود:

راه اول: معرفت

اولین راه برای اینکه انسان بتواند این حالت را در خودش ایجاد کند، معرفت است. اینکه به آن دو حقی که در ابتدای فرمودند توجه کنیم. اینکه بدانیم نماز چیست و در ما مقابل چه کسی ایستاده‌ایم. یعنی عظمت و قدرت خداوند تبارک و تعالی و در مقابل ناچیز بودن و هیچ بودن ما. خود این معرفت و شناخت و بزرگداشت خداوند تبارک و تعالی به ما کمک می‌کند که خاشع باشیم. همین الان اگر کسی که مورد علاقه شماست (حالا بسته به این که مورد علاقه شما چه کسی باشد، یک وقت کسی به یک دانشمند خیلی علاقه دارد، یک کسی به یک هنرپیشه خیلی علاقه دارد.) را شناسید و در مقابلش قرار بگیرید، هیچ حالت خشوع در شما پیدا نمی‌شود. اما اگر بشناسید، به شما بگویند این کیست؟ مثلاً اولین متخصص فلان در عالم است. خود این معرفت و شناخت، ناخودآگاه حالت خضوع را در انسان ایجاد می‌کند. پس اولین راه شناخت و معرفت است.

راه دوم: حضور قلب

دومین راه و عاملی که به ایجاد حالت خشوع کمک می‌کند، حضور قلب در نماز است. معرفت یک امر پیشینی و به اصطلاح محتاج زمان است. ما باید در نماز حضور قلب داشته باشیم. اگر قرار باشد موقع نماز خواندن، ذهن ما و حواس ما این طرف و آن طرف

برود، طبیعتاً این نمی‌تواند آن حالت خشوع را ایجاد کند. حالت خشوع در اعضا و در قلب انسان وقتی حاصل می‌شود که بدانیم در چه موقعیتی قرار گرفته‌ایم. حضور قلب در نماز، باعث آن خضوع می‌شود.

راه سوم: یاد خدا در همه لحظات زندگی

سومین راه و عامل این است که انسان مراقب باشد از یاد خدا و ذکر خدا غافل نباشد. این برمی‌گردد به سایر لحظات زندگی ما. اگر قرار باشد ما از صبح تا شام از یاد خدا غافل باشیم، به فکر شهوات باشیم، به فکر مشتهیات نفسانیه باشیم، قهراً در موقع نماز این حالت برای ما پیدا نمی‌شود. یعنی در واقع یک آمادگی‌های قبلی باید باشد تا ما بتوانیم موقع نماز آن خضوع و خشوع قلبی را داشته باشیم.

در روایتی قدسی وارد شده: «إِنَّمَا أَقْبَلُ الصَّلَاةَ مِمَّنْ تَوَاضَعَ لِعَظَمَتِي وَ يَكْفُ نَفْسَهُ عَنِ الشَّهَوَاتِ مِنْ أَجَلِي وَ يَقْطَعُ نَهَارَهُ بِذِكْرِي وَ لَمْ يَتَعَظَّمْ عَلَيَّ خَلْقِي»^۱. خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: من نماز را از کسی قبول می‌کنم که در مقابل بزرگی من فروتن و متواضع باشد، و «يَكْفُ نَفْسَهُ عَنِ الشَّهَوَاتِ مِنْ أَجَلِي» خویشتن‌داری بکند، کف نفس بکند در مقابل شهوات، و «قَطَعَ نَهَارَهُ بِذِكْرِي» روزش را به ذکر من قطع بکند، و «لَمْ يَتَعَظَّمْ عَلَيَّ خَلْقِي» نسبت به خلق من و دیگران بزرگی و فخر فروشی و خودبرتر بینی نداشته باشد.

راه چهارم: تقوا

یکی از اموری که به انسان برای تحصیل خضوع جوانحی و جوارحی کمک می‌کند، تقواست. تقوا باید در سراسر زندگی ما حضور داشته باشد. انجام واجبات، اجتناب از محرمات. بدیهی است نماز با خضوع و خشوع، از کسی که اهل تقوا نیست، تحقق پیدا نمی‌کند. ورع، پارسایی، و اینکه انسان خودش را مراقبت بکند، به ایجاد این حالت کمک می‌کند.

«والحمد لله رب العالمين»

^۱ وسائل الشیعة، جلد ۱۵، صفحه ۲۱۰، روایت ۶.